مجلس

باب المندب تکمیل کننده اهرم فشار ایران

عضو کمیسیون انرژی مجلس با اشاره به نگرانی اقتصاد دنیا از توقف عبور و مرور در دریای سرخ، گفت: بستن باب‌المندب نه صرفاً یک موضوع سیاسی بلکه موضوعی ژئو-اقتصادی است، و پیامدهای آن مستقیماً بر تجارت جهانی، قیمت و زنجیره تأمین اثر می‌گذارد.

به گزارش زمان به نقل ازخانه ملت، حمیدرضا عزیزی فارسانی با اشاره به تهدید بسته شدن تنگه باب المندب از سوی انصارالله یمن، گفت: اهمیت تنگه هرمز و باب‌المندب برای اقتصاد و صنعت از این جهت بسیار بالاست که هردو، گلوگاه‌های حیاتی انرژی و تجارت جهانی محسوب می‌شوند و اختلال در هرکدام از آن‌ها به‌سرعت در قیمت انرژی، هزینه حمل‌ونقل، زنجیره تأمین و تولید جهانی دیده می‌شود. وی با هشدار نسبت به فروپاشی بازارهای جهانی انرژی، افزود: باتوجه به شیطنت آمریکا و دزدی دریایی و قلدری او در آبهادر صورت تداوم شیطنت‌های دشمن، با اراده مجاهدان یمنی، تنگه باب‌المندب نیز مسدود خواهد شد. نماینده اردل و فارسان در مجلس با اشاره به نگرانی اقتصاد دنیا از توقف عبور و مرور در دریای سرخ، نامه داد: بستن باب‌المندب نه صرفاً یک موضوع سیاسی بلکه موضوعی ژئو-اقتصادی است، و پیامدهای آن مستقیماً بر تجارت جهانی، قیمت انرژی و زنجیره تأمین اثر می‌گذارد. اختلال شدید در تجارت دریایی، افزایش قیمت نفت و گاز و قیمت جهانی انرژی بالارفتن هزینه سوخت و حمل و نقل برای همه کشورها و فشار تورمی جهانی را می توان از تبعات بسته شدن این گلوگاه دانست. عزیزی با اشاره به اینکه باب المندب مسیر حیاتی نفت و گاز از خلیج فارس به اروپا است، یادآورشد: این تنگه مسیر اصلی حمل‌ونقل میان آسیا و اروپا بوده و حدود ۱۰ تا ۱۲ درصد تجارت جهانی از این مسیر می گذرد و ایجاد اختلال در باب‌المندب باعث افزایش هزینه انتقال انرژی به اروپا و بالارفتن قیمت انرژی و برق می شود. وی به نقش کلیدی تنگه باب المندب در امنیت غذایی جهان اشاره و بیان کرد که بخش بزرگی از صادرات گندم، ذرت، روغن و مواد غذایی از طریق این آبراه انجام می‌شود و هرگونه مشکل در این مسیر باعث افزایش قیمت مواد غذایی در جهان خواهد شد. وی با بیان اینکه جبهه مقاومت، باب‌المندب را همچون هرمز می‌داند، خاطرنشان کرد: امروز ایران بر منطقه کاملاً مسلط است و در صورت تداوم اشتباهات احمقانه کاخ سفید؛ مجاهدان یمنی، تنگه باب‌المندب را نیز مسدود خواهند کرد؛ و خیلی زود دنیا شاهد قطع جریان انرژی و اختلال در تجارت جهانی و زنجیره تامین خواهد بود

سیاست‌های ارزی بدون درمان ریشه‌ها بی اثر می‌شود

نایب‌رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس با انتقاد از سیاست‌های مقطعی ارزی گفت: هر بار که بدون حل مسئله اساسی، نرخ ارز را تثبیت می‌کنیم، پس از مدتی با جهش جدید مواجه می‌شویم و این تکانه‌ها با هزینه‌های سنگین اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، کام مردم را تلخ کرده است.

به گزارش زمان به نقل ازاتاق اصناف ایران، هادی قوامی با اشاره به تجربه سال‌های اخیر در حوزه سیاست‌های ارزی و جلوگیری از تلاطمات ارزی اظهار کرد: نکته بسیار مهم این است که ما چندین بار نرخ ارز را به اصطلاح «کوک» کرده‌ایم، اما چون اهداف سیاستی را به‌درستی محقق نکرده‌ایم، عملاً هدف پوچ شده است. نماینده مردم «سفراین» در مجلس شورای اسلامی ادامه داد: ما در سال ۱۳۹۷ سیاست ارز ۴۲۰۰ تومانی را با یک هدف مشخص آغاز کردیم، اما در پایان همان سال، بخش قابل توجهی از ذخایر و منابع ارزی کشور صرف آن شد و فشار سنگینی به منابع ارزی وارد آمد. پس از آن دوباره کوچ کردیم؛ نرخ‌ها به ۷ و ۸ هزار تومان رسید، سپس به ۱۲ و ۱۶ هزار تومان و بعد تا ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان تثبیت شد. اما چون مسئله اساسی حل نشده بود، دوباره نرخ‌های دیگری شکل گرفت و حتی به محدوده ۶۰ هزار تومان هم رسید. وی افزود: در ادامه حتی «تلاز دوم» نیز ایجاد شد، اما مسئله همچنان باقی ماند. هر بار که بدون رفع ریشه‌های اصلی، صرفاً نرخ را تغییر می‌دهیم، در واقع هدف پوک می‌شود؛ یعنی آن هدف اولیه به‌تدریج محو و بی‌اثر می‌شود. این چرخه تکرار شده و هر بار نیز با هزینه‌هایی برای کشور همراه بوده است. قوامی تصریح کرد: این تکانه‌های ارزی نه‌تنها هزینه‌های اقتصادی داشته، بلکه تبعات سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی نیز ایجاد کرده و موجب نارضایتی‌هایی شده است. این هزینه‌های چندبعدی نشان می‌دهد که موضوع صرفاً یک عدد در تابلوی صرافی نیست، بلکه با زندگی مردم و آرامش جامعه گره خورده است.

تلاش دشمن برای برجسته‌سازی اختلافات؛

انسجام میان ارکان نظام، یک مؤلفه مهم قدرت است

عضو کمیسیون انرژی مجلس گفت: دشمن برای برجسته‌سازی اختلافات داخلی در کشور تلاش می‌کند تا تصویر ناپایداری از ایران ارائه دهد، لذا ایجاد هماهنگی و انسجام میان ارکان مختلف نظام، خود یک مؤلفه مهم قدرت محسوب شده و مسیری است که در مدیریت کلان کشور دنبال می‌شود.

به گزارش زمان به نقل ازخانه ملت، محمد رشیدی با اشاره به اینکه فضای سیاسی و امنیتی منطقه با پیچیدگی‌های کم‌سابقه‌ای روبه‌رو است؛ به بررسی ابعاد آشکار و پنهان وضعیت کنونی جمهوری اسلامی ایران و نقش‌آفرینی جریان‌های مؤثر در مدیریت این شرایط پرداخت. نماینده مردم کرمانشاه در مجلس با تأکید بر چندلایه بودن شرایط فعلی کشور، تصریح کرد: تحلیل وضعیت جمهوری اسلامی ایران صرفاً براساس آنچه در سطح و تحولات ظاهری مشاهده می‌شود، تحلیلی ناقص خواهد بود. ما با یک صحنه پیچیده از جنگ ترکیبی مواجه هستیم که در آن فشارهای اقتصادی، عملیات روانی، تهدیدات سایبری و تحرکات امنیتی به‌صورت هم‌زمان در حال اعمال است. وی با اشاره به تمرکز فشارهای دشمن خبیث آمریکایی_صهیونی بر زیرساخت‌های حیاتی کشور، به‌ویژه در حوزه انرژی است افزود: هدف‌گذاری دشمن در شرایط فعلی، ایجاد اختلال در زنجیره‌های حیاتی اقتصاد ایران است. حوزه انرژی به‌عنوان پیشران اقتصاد ملی، در مرکز این فشارها قرار دارد و هرگونه آسیب به این بخش می‌تواند پیامدهای چندوجهی در سطح معیشت مردم و ثبات اقتصادی داشته باشد. رشیدی در بخش دیگری از این گفت‌وگو، به نقش محمدباقر قالیباف در مدیریت شرایط فعلی کشور پرداخت و با رد برخی ادعاها درباره ورود وی به مذاکرات، تأکید کرد: طرح چنین مباحثی بیشتر در راستای ایجاد دوگانگی و القای شکاف در ساختار تصمیم‌گیری کشور انجام می شود؛ واقعیت این است که نقش دکتر قالیباف در این مقطع، نقشی راهبردی در جهت تقویت انسجام درون‌حاکمیتی و هم‌افزایی میان قوا است. عضو کمیسیون انرژی مجلس، افزود: در شرایطی که دشمن برای برجسته‌سازی اختلافات داخلی کشور تلاش می‌کند تا تصویر ناپایداری از ایران ارائه دهد، ایجاد هماهنگی و انسجام میان ارکان مختلف نظام، خود یک مؤلفه مهم قدرت محسوب می‌شود و این همان مسیری است که در مدیریت کلان کشور دنبال می‌شود. این نماینده مجلس با اشاره به رویکرد جمهوری اسلامی در قبال مذاکرات احتمالی نیز تصریح کرد: راهبرد ایران مبتنی بر حفظ ابهام کنترل‌شده در عرصه دیپلماسی است؛ به این معنا که نه مسیر گفت‌وگو به‌طور کامل مسدود می‌شود و نه اجازه داده می‌شود طرف مقابل از این فضا برداشت ضعف داشته باشد. هرگونه مذاکره مؤثر، زمانی شکل خواهد گرفت که توازن قدرت به نفع ایران در میدان تثبیت شده باشد.

رشیدی شرایط کنونی کشور را «مرحله‌ای از بازتعریف قدرت» توصیف کرد و خاطرنشان کرد: جمهوری اسلامی ایران در حال عبور از یک مقطع فشار به سمت تثبیت مؤلفه‌های جدید قدرت خود است؛ فرآیندی که در آن، ترکیب هوشمندانه‌ای از ظرفیت‌های میدانی، اقتصادی و دیپلماتیک به‌کار گرفته می‌شود.

عضو کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی ضمن قدردانی از اقتدار حماسی نیروهای مسلح کشور، حضور پرشور مردم غیور در شب ها و روزها در گرماو سرما، در میادین و خیابان ها درتبعیت از رهبری جوان کشورشان و همین‌طور درایت مردان میدان دیپلماسی از جمله دکتر قالیباف که همیشه قوت قلب مردم و مسولان است، یادآور شد: تحولات پیش‌رو می‌تواند مسیر آینده تعاملات ایران با بازیگران بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد؛ مسیری که به نظر می‌رسد بیش از هر زمان دیگری، وابسته به مدیریت هم‌زمان میدان و دیپلماسی در سطوح مختلف است.

تاکید بر ضرورت اعتماد به مذاکره کنندگان

عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: دفاع نیروهای مسلح و ایستادگی مردم در خیابان، در آوردگاه دیپلماسی جامه عزت و مصلحت پوشیده و لازم است همه جریان‌های سیاسی و مردم پشتیبان میدان و دیپلماسی باشند. به گزارش زمان به نقل ازایسنا، محمدرضا باهنر در سخنانی با تاکید بر ضرورت اعتماد به مذاکره‌کنندگان و محمدباقر قالیباف رئیس تیم مذاکره‌کننده، اظهار کرد: رهبر شهیدمان فرمود خداوند این ملت را برای مقاومت و حراست از جمهوری اسلامی مبعوث می‌کند. شاهدیم که سه‌گانه رشادت‌های میدان، ایستادگی در خیابان و پایمردی در دیپلماسی، دشمنان ایران را وادار به عقب‌نشینی از اهدافی کرده که برای دستیابی به آن‌ها به کشور هجوم آوردند. باهنر ادامه داد: رشادت نیروهای مسلح سلحشور در دفاع مقدس غیرتمندانه و ایستادگی ملت در خیابان‌ها که چشم دنیا را متحیر کرد، امروز در آوردگاه دیپلماسی از سوی مذاکره‌کنندگان ایران جامه‌ای از عزت و مصلحت پوشیده است. عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام یادآور شد: آقای قالیباف که عمری را در جهاد و ایثار سپری کرد اکنون در قامت رییس هیئت مذاکره‌کننده ایرانی با غیرت و دستاوردهای میدان دفاع می‌کند و آنگونه که گفت جان و آبروی خود را برای عزت و عظمت ایران در طبق اخلاص نهاده است. باهنر گفت: شایسته است همه جریانات سیاسی و ملت صبور، فهیم و بصیر ایران با اعتماد به مذاکره‌کنندگان باحضور در خیابان‌ها، پشتیبان فرزندان خود در میدان و دیپلماسی باشند. نماینده ادوار مجلس با اشاره به یکپارچگی و انسجام ارکان نظام و مردم با رهبری انقلاب، اظهار کرد: در این مسیر تا رسیدن به نهایت، کلید موفقیت در تقویت اقتصاد محلی و تاب‌آوری اصناف، در ایجاد یک اکوسیستم حمایتی منسجم است که در آن هر نهاد نقش خود را به درستی ایفا کند و با همکاری و هم‌افزایی، پاسخی جامع و پایدار به چالش‌های پیش رو ارائه دهد. از این رو نقش اصناف نیز با نیازهای دیگر نقش حیاتی و چندوجهی است. از شناسایی دقیق نیازها و اولویت‌ها تا درک عمیق مشکلات، میزان خسارات و نیازهای واحدهای صنفی در مناطق مختلف، از توزیع عادلانه و هدفمند منابع گرفته تا فرآیند شناسایی واحدهای صنفی واجد شرایط و نظارت بر توزیع عادلانه تسهیلات و کمک‌ها نقش ایفا کند.فقدان هماهنگی بین این نهادها نیز می‌تواند خطرات جدی به همراه داشته باشد؛ هر نهاد ممکن است به صورت موازی اقداماتی انجام دهد که هم منابع را هدر دهد و هم باعث سردرگمی اصناف شود. از سویی این طرح‌ها ممکن است بخشی از نیازهای واقعی اصناف را نادیده بگیرند، زیرا دیدگاه جامعی از وضعیت میدانی وجود ندارد. ناکارآمدی در تخصیص منابع ممکن است به دست نیازمندان واقعی نرسد یا در کانال‌های نادرست هدایت شود. برخی اصناف با مناطق ممکن است به دلیل ضعف ارتباطات یا عدم اطلاع، از حمایت‌ها بی‌بهره بمانند. در نهایت، کلید موفقیت در تقویت اقتصاد محلی و تاب‌آوری اصناف، در ایجاد یک اکوسیستم حمایتی منسجم است که در آن هر نهاد نقش خود را به درستی ایفا کند و با همکاری و هم‌افزایی، پاسخی جامع و پایدار به چالش‌های پیش رو ارائه دهد. از این رو نقش اصناف نیز با نیازهای واقعی واحدهای صنفی در برابر تحقیر بفهمیم آن‌گاه خواهیم دید که شش هزار سال ایستادگی خود بهترین ردّیه بر هیاهوی یک سیاست‌مدار هالیوودی است.

جزیره ایستین و عصر حجر در نهایت دواستعاره‌اند: اولی استعاره سقوط اخلاقی بخشی از نخبگان قدرت است و دومی: استعاره حقارت فکری آنان در فهم تاریخ و تمدن میباشد. تمدنی که خود را در آینه این دو استعاره می‌بینند دیر یا زود ناچار خواهد شد با پرسشی بنیادی روبه‌رو شود قدرتی که نتواند خود را اخلاقاً توجیه کند دیرزمانی دیگر تا فرسایش نهایی‌اش در افق تاریخ فاصله دارد؟ و در این میان آن‌چه می‌ماند نه عربده‌های زودگذر بلکه قامت استوار ملت‌هایی است که تاریخ را نه میدان نمایش قدرت بلکه عرصه صیانت از کرامت انسان می‌دانند.

Alborz.payam@gmail.com

چرا طرح‌های حمایتی از اصناف کارساز نبودند؟

طرح‌های حمایتی اقتصادی با وجود جلوگیری از ورشکستگی اصناف، هنوز به رشد پایدار آن‌ها منجر نشده‌اند؛ نبود هماهنگی میان نهادهای اقتصادی و بانکی، چرخه نجات اضطراری را تکرار می‌کند.

به گزارش زمان به نقل ازاتاق اصناف ایران، در پی چالش هایی که اقتصاد ایران را درنوردیده، اصناف به‌عنوان یکی از ستون‌های اصلی اقتصاد محلی، همواره در خط مقدم آسیب‌ها قرار گرفته‌اند. طرح‌های حمایتی اقتصادی و نظام بانکی، گام‌هایی حیاتی برای «نجات» این بخش بوده‌اند؛ اما پرسش اساسی اینجاست: آیا این طرح‌ها، اصناف را به سمت «رشد» و «تاب‌آوری» پایدار سوق می‌دهند، یا صرفاً آنها را در چرخه «نجات اضطراری» نگه می‌دارند؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که اکثر قریب به اتفاق برنامه‌های حمایتی، بر تثبیت کوتاه‌مدت تمرکز دارند. جبران خسارات وارده، تزریق نقدینگی فوری و ارائه ابزارهای اعتباری مانند اعتبار اسنادی داخلی (LC) و اوراق گام، در کوتاه‌مدت از ورشکستگی گسترده جلوگیری می‌کنند. اما این اقدامات، مانند وصله‌ای بر بدنه زخمی است و بدون پرداختن به ریشه‌های مشکلات، اصناف را در برابر چالشهای آتی آسیب‌پذیر باقی می‌گذارد. دلیل اصلی این تمرکز کوتاه‌مدت، ماهیت واکنش اضطراری به بحران است. اما نتیجه آن، ایجاد یک «چرخه معیوب» است؛ تنها زنده ماندن، نه رشد کردن؛ اصناف با اتکا به بسته‌های حمایتی، توان رقابت یا نوآوری خود را ارتقا نمی‌دهند، فقط زنده می‌مانند تا در چالش بعدی، دوباره نیازمند نجات باشند. تاب‌آوری واقعی اقتصادی، نیازمند توانایی سازگاری با تغییرات، نوآوری و تحول است، در حالی که طرح‌های فعلی، این ظرفیت‌سازی بلندمدت را نادیده می‌گیرند.در حالی که طرح‌های اقتصادی بر روی استفاده از ابزارهایی مانند تامین اعتبار با شیوه وام، اوراق گام و اعتبار اسنادی داخلی به منظور حمایت از اصناف آسیب‌دیده از جنگ امریکایی-صهیونی اشاره می‌کنند، اما برخی کارشناسان پولی و بانکی معتقدند اعطای چنین تسهیلاتی به عنوان ابزار حمایتی در عمل، برای واحدهای کوچک و متوسط مقیاس به دلیل ایجاد برخی الزامات ازجمله وثیقه و تضامین قابل استفاده نیستند، و چنین طرح‌هایی نیازمند کاهش موانع بانکی و ضمانتی است. با توجه به اینکه طرح‌های اقتصادی بر افزایش تاب‌آوری اقتصاد محلی تأکید دارند، این پرسش مطرح است که آیا طرح‌هایی که بیشتر بر پایداری کوتاه‌مدت مالی متمرکز هستند توان سازگاری بلندمدت با شبکه کسب‌وکارهای کوچک مقیاس را دارند؟ اگر وزارت اقتصاد و نظام بانکی متولی تأمین اعتبار است، نقش مشارکت ساختاری اصناف برای هم‌افزایی چنین طرح‌هایی کجاست و فقدان این هماهنگی چه آسیب‌هایی به دنبال خواهد داشت؟ آیا طرح‌های اقتصادی برنامه خروج از رکود صنفی را دارد یا فقط بر نجات فوری تمرکز کرده است؟ آیا طرح‌های وزارت اقتصاد در حوزه حمایت از اصناف، پاسخ‌گوی نیازهای واقعی بنگاه‌های کوچک و متوسط در دوره بحران هستند؟ سوالاتی از این دست بسیار مهم‌اند و به قلب چالش‌های پیش روی اقتصاد محلی و اصناف می‌پردازند که نیازمند بررسی بیشتر است. یکی از اصلی‌ترین نقاط ضعف در اجرای بسیاری از طرح‌های حمایتی فقدان هماهنگی مؤثر بین نهادهای مسئول مرتبط در این حوزه است. متولیان تأمین اعتبار، وزارت اقتصاد (از طریق سیاست‌گذاری)، نظام بانکی (از طریق ارائه تسهیلات و ابزارهای مالی مانند LC و اوراق گام) متولیان اصلی تأمین اعتبار هستند. وظیفه آنها شناسایی نیازها، طراحی سازوکارهای مالی و تخصیص منابع است. نقش اصناف نیز نقش حیاتی و چندوجهی است. از شناسایی دقیق نیازها و اولویت‌ها تا درک عمیق مشکلات، میزان خسارات و نیازهای واقعی واحدهای صنفی در مناطق مختلف، از توزیع عادلانه و هدفمند منابع گرفته تا فرآیند شناسایی واحدهای صنفی واجد شرایط و نظارت بر توزیع عادلانه تسهیلات و کمک‌ها نقش ایفا کند.فقدان هماهنگی بین این نهادها نیز می‌تواند خطرات جدی به همراه داشته باشد؛ هر نهاد ممکن است به صورت موازی اقداماتی انجام دهد که هم منابع را هدر دهد و هم باعث سردرگمی اصناف شود. از سویی این طرح‌ها ممکن است بخشی از نیازهای واقعی اصناف را نادیده بگیرند، زیرا دیدگاه جامعی از وضعیت میدانی وجود ندارد. ناکارآمدی در تخصیص منابع ممکن است به دست نیازمندان واقعی نرسد یا در کانال‌های نادرست هدایت شود. برخی اصناف با مناطق ممکن است به دلیل ضعف ارتباطات یا عدم اطلاع، از حمایت‌ها بی‌بهره بمانند. در نهایت، کلید موفقیت در تقویت اقتصاد محلی و تاب‌آوری اصناف، در ایجاد یک اکوسیستم حمایتی منسجم است که در آن هر نهاد نقش خود را به درستی ایفا کند و با همکاری و هم‌افزایی، پاسخی جامع و پایدار به چالش‌های پیش رو ارائه دهد. از این رو نقش اصناف نیز با نیازهای واقعی واحدهای صنفی در برابر تحقیر بفهمیم آن‌گاه خواهیم دید که شش هزار سال ایستادگی خود بهترین ردّیه بر هیاهوی یک سیاست‌مدار هالیوودی است.

کشورهای عربی نگران تحکیم کنترل طلایی تهران بر تنگه هرمز

بر اساس گزارش خبرگزاری انگلیسی اظهارات اخیر رئیس جمهور پیشین روسیه درباره تنگه هرمز نگرانی عمیق کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس نسبت به اینکه محور اصلی مذاکرات میان ایران و آمریکا صرفاً به بازگشایی تنگه هرمز محدود شده و درخواست‌های امنیتی آنها را در نظر نگیرد برانگیخته است.

به گزارش زمان به نقل ازایسنا، به نوشته رسانه انگلیسی، مقام‌ها و تحلیلگران حوزه خلیج فارس پیش‌بینی می‌کنند دور آتی مذاکرات که احتمالاً در اسلام‌آباد برگزار می‌شود، «به جای تمرکز بر برنامه موشکی ایران یا نیروهای نیابتی، عمدتاً حول محور محدودیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم و چگونگی مدیریت اهرم فشار ایران بر تنگه هرمز - که حیاتی‌ترین شاهراه ترانزیت نفت جهان محسوب می‌شود - خواهد چرخید.»

نگاه روز

ادبیات تهدید و بن‌بست راهبردی

جزیره ایستین و عصر حجر دو استعاره‌اند: اولی استعاره سقوط اخلاقی و دومی استعاره حقارت تمدنی.

وقتی کارنامه یک سیاست‌مدار نه در کتابخانه‌ها که در فهرست مسافران جزیره ایستین ورق می‌خورد سخن گفتن او از تمدن و بازگرداندن ملت‌ها به عصر حجر خود به طنزی تلخ بدل می‌شود. کسی که زیست او در مدار لذت‌های سخیف، قدرت‌طلبی عریان و اقتصاد قمارخانه‌ای می‌چرخد طبعاً تاریخ را نه به‌مثابه حافظه اخلاقی بشر بلکه به‌عنوان صحنه‌ای برای نمایش هیاهو و تهدید می‌بیند. از چنین افقی تمدن چیزی جز مجموعه‌ای از زیرساخت‌ها، برج‌ها، بازارها و شبکه‌های قدرت نیست و اگر تمدن را به این سطح فروبکاهیم آن گاه خیال بازگرداندن ملتی به عصر حجر فقط در چند بمب و تحریم و تهدید خلاصه می‌شود. اما درک تمدن اگر اندکی ژرف‌تر باشد نشان می‌دهد تهدیدهایی از این دست بیش از آن‌که وزن راهبردی داشته باشد نشانه‌ای از بی‌ریشگی فکری و فقر تخیل سیاسی است.

تمدنی که حداقل شش هزار سال در این جغرافیا بر پا ایستاده و صور گوناگون قدرت و شکست، یورش و اشغال، تحقیر و تحریم را از سر گذرانده است به سادگی یک توییت تند یا یک سخنرانی انتخاباتی فرو نمی‌باشد. تمدن، بنا نیست با یک شوک تکنولوژیک یا یک فشار حداکثری از میان برود زیرا تمدن پیش از هر چیز نحو خاصی از بودن در جهان است نه جمع جبری بتن و فولاد و تورم و شاخص بورس معنا نمی شود. جزیره ایستین در این میان صرفاً یک رسوایی اخلاقی خصوصی نیست بلکه نماد یک منطق تمدنی است که در آن بدن انسان، میل انسان و حتی رنج انسان به کالایی برای مصرف نخبگان قدرت تبدیل می‌شود و در این منطق بدن مستضعفان سوخت جنگ، بدن فقرا سوخت بازار و بدن کودکان سوخت صنعت سرگرمی است و کسی چون ترامپ رییس جمهور آمریکا در چنین زیست‌جهانی نفس می‌کشد ناگزیر عصر حجر را هم نه به‌عنوان یک برهه تاریخی بلکه به‌عنوان ابزاری برای تحقیر و ارعاب می‌فهمد گویی تاریخ سلسله‌مراتبی از متمدن‌ها و سنگ‌نشین‌ها است و او در قله این‌چون و چرای آن ایستاده است، اما پرسش اصلی در سطحی عمیق‌تر این است کدام عصر واقعاً «عصر حجر» است؟ عصری که انسان در آن با ابزارهای ساده اما با پیوندی نزدیک با طبیعت و خانواده زندگی می‌کرد یا عصری که در آن نظامی از قدرت و ثروت چنان فربه شده که می‌تواند با یک امضا میلیون‌ها انسان را به حاشیه فقر و جنگ پرتاب کند بی‌آن‌که کوچک‌ترین لرزشی در وجدان عمومی نخبگانش احساس شود؟ عصر حجر در این‌جا یک دوره باستان‌شناختی نیست بلکه اسم رمز تحقیر دیگری است؛ همان دیگری که باید همیشه عقب‌مانده تصویر شود تا من جدید غربی خود را پیشرفته بداند و تهدید بازگرداندن ایران به عصر حجر در واقع تهدید به بمباران سنگ و خاک نیست تهدید به تثبیت همان روایت نابرابر از تاریخ است که در آن یک قطب جهان حق دارد تصمیم بگیرد کدام ملت در چه زمانی از تاریخ باید زندگی کند اما این‌جا نقطه‌ای است که عقل تمدنی جهان امروز به‌درستی به اعتراض برمی‌خیزد در جهانی که هم‌تنیدگی سرنوشت‌ها عیان شده و هیچ قدرتی نمی‌تواند دیگری را به عصر حجر برگرداند بی آن‌که خود نیز در لجن‌زار وحشی‌گری فنی فرو نرود. تهدیدهای اخیر بیش از آن‌که نمایش قدرت باشد نشانه بحران درونی یک تمدن است؛ تمدنی که ابزارهایش روز به روز پیچیده‌تر می‌شود، اما افق اخلاقی و معنوی‌اش به سرعت فرو می‌ریزد. آن‌جا که ثروت بدون قید اخلاقی به ماجرای اپستین‌ها ختم می‌شود؛ آن‌جا که سیاست بدون حکمت به نمایش‌نامه‌ای از توهین و ارعاب تبدیل می‌شود و آن‌جا که تکنولوژی بدون مسؤولیت ابزار قتل‌عام از راه دور می‌گردد و باید پرسید: عصر حجر واقعاً کجاست و در کدام سوی این مناسبات باید از وحشی‌گری سخن گفت؟ ایران در ژرفای حافظه تاریخی‌اش معنایی از ایستادگی را حمل می‌کند که با معادلات روزمره کمپین‌های انتخاباتی و لابی‌های مالی فهمیده نمی‌شود و این سرزمین بارها دیده است که قدرت‌های بزرگ چگونه از قله اقتدار ظاهری به فرودگاه‌های متروک تاریخ تبعید شده‌اند. بنابراین حافظه یک تمدن چند هزار ساله چیزی فراتر از جدول‌های آماری و گزارش‌های رسانه‌ای است و این حافظه حامل فهمی از زمان است که در آن عمر سلاطین و امپراتوری‌ها جز فصلی کوتاه در متنی بلند نیست و به همین دلیل تهدیدی که از دهان یک سیاست‌مدار گرفتار در بن‌بست و برآمده از فرهنگ جزیره ایستین بیرون می‌ریزد در افق این تمدن نه یک هشدار وجودی بلکه نشانه‌ای از درماندگی است؛ درماندگی در فهم این حقیقت ساده که جهان امروز دیگر صحنه تک‌گوی یک قدرت واحد نیست. واکنش‌های جهانی به این تهدید دقیقاً از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد از ادراک جمعی این‌که گفتمان تهدید و تحقیر نه نشانه اقتدار بلکه علامت پایان یک افق تاریخی است؛ افقی که در آن خشونت عریان می‌توانست خود را در لباس حفاظت از تمدن پنهان کند.در برابر این توهّم وظیفه ما صرفاً خشم و واکنش احساسی نیست بلکه وظیفه اصلی بازخوانی مفهوم تمدن و بازسازی زبان خود در نسبت با جهان است و اگر تمدن را به سطح رفاه مصرفی و شاخص‌های موقت اقتصادی تقلیل دهیم آنگاه ممکن است خود نیز ناخودآگاه بازیگر همان صحنه‌ای شویم که تهدید عصر حجر در آن معنا پیدا می‌کند. اما اگر تمدن را به‌مثابه ترکیب حافظه تاریخی، عقلانیت اخلاقی، خلاقیت فرهنگی و توان مقاومت در برابر تحقیر بفهمیم آن‌گاه خواهیم دید که شش هزار سال ایستادگی خود بهترین ردّیه بر هیاهوی یک سیاست‌مدار هالیوودی است.

جزیره ایستین و عصر حجر در نهایت دواستعاره‌اند: اولی استعاره سقوط اخلاقی بخشی از نخبگان قدرت است و دومی: استعاره حقارت فکری آنان در فهم تاریخ و تمدن میباشد. تمدنی که خود را در آینه این دو استعاره می‌بینند دیر یا زود ناچار خواهد شد با پرسشی بنیادی روبه‌رو شود قدرتی که نتواند خود را اخلاقاً توجیه کند دیرزمانی دیگر تا فرسایش نهایی‌اش در افق تاریخ فاصله دارد؟ و در این میان آن‌چه می‌ماند نه عربده‌های زودگذر بلکه قامت استوار ملت‌هایی است که تاریخ را نه میدان نمایش قدرت بلکه عرصه صیانت از کرامت انسان می‌دانند.

Alborz.payam@gmail.com

آگهی مفقودی
برگ سبز و کارت و سند کمپانی و کارت سوخت خودرو سواری سیستم سمند تیپ LXXU۷ مدل ۱۳۹۲ به رنگ سفید-روغنی تعداد سیلندر۴ تعداد محور۲ نوع سوخت بنزین به شماره موتور ۱۲۴K۰۳۰۲۱۸۲ و شماره شاسی NAAC۹۱CC۲EF۴۹۹۳۰ به شماره پلاک ایران ۲۴-۱۷۲ن۲۲ به نام آذر کریمی نام پدر علامرضا تاریخ تولد ۱۳۶۴/۶/۳۰ محل صدور فارسان به شماره شناسنامه ۵۰ و کدملی ۵۵۵۹۰۶۶۱۱ و کد پستی ۶۴۵۶۱۶۴۰۵۱ مفقود گردیده و ازدرجه اعتبار ساقط می باشد.
گنوند

آگهی مفقودی
برگ سبز موتور سیکلت الژکتوری سیستم CLICKUP کلیک آپ تیپ ۱۵۰۱ مدل ۱۴۰۰ به رنگ سفید به شماره موتور NCVRLAGFLM۱۸۲۷۲۰۰ و شماره تنه NCV۴۴۸۹۶۵ ۰۱۴۹ به شماره پلاک ۳۸۳۸۹/۸۵۱ به نام محمود جعفری مفقود گردیده و ازدرجه اعتبار ساقط می باشد.

آگهی مفقودی
شناسنامه مالکیت(برگ سبز) سند کمپانی(فاکتور فروش) و کارت مشخصات خودرو پیکان وانت ۱۶۰۰ مدل ۱۳۸۲ به رنگ سفید به شماره پلاک ایران۲۴-۴۸۷د۷۳ به شماره موتور ۱۱۲۸۲۰۲۰۷۱۱ و شماره شاسی ۰۰۸۲۹۱۹۸۲۷ به نام اردشیر حاجی وند مفقود گردیده و ازدرجه اعتبار ساقط می باشد.
دزفول

آگهی مفقودی
شناسنامه مالکیت(برگ سبز) سند کمپانی(فاکتورفروش) موتورسیکلت سفر CDI۱۲۵ به رنگ مشکی مدل ۱۳۸۶ به شماره پلاک ۵۶۴د۵۴۹۸۸ و شماره موتور ۵۱۰۰۰۹۲۰ و شماره تنه ۸۶۵۸۳۸۵ به نام مراد اسماعیلی لیوسی مفقود گردیده و ازدرجه اعتبار ساقط می باشد.
دزفول